

اصفهان و عارفی بزرگ

بابا رکن الدین

ایوب هاشمی*

نام بعضی نفرات / رزق روحم شده است.
وقت هر دلتنگی / سویشان دارم دست.
جراتم می بخشند / روشنم می دارند.



نیما

شخصیت بابا رکن الدین

مسعود بن عبدالله بیضاوی شیرازی یکی از بزرگان و اعظام علما، و عرفای قرن هشتم هجری است که با نهایت عزّ و احترام در اصفهان می زیست و در روز یکشنبه ۲۶ ربیع الاول سال ۷۶۹ هجری قمری در همین شهر درگذشت و مقبره وی به صورت تکیه و آرامگاه مجلی در تخت فولاد اصفهان به جای مانده است.

گنبد آرامگاه بابا رکن الدین، اسلوب بنای آن، خصایص معماری و مهندسی و کاشیکاری های آن ویژگیهای ممتاز و منحصر به فردی دارد که شگفتی هر بیننده را بر می انگیزد.^۱ قبر بابا رکن الدین در بقعه زیر گنبد در صغه یا ایوان کوچکی در سمت چپ قرار دارد که در طول سالیان متمادی، زیارتگاه اهل دل و محل توسل حاجتمندان بوده است.

* - دکتر الهیات

۱- مرحوم جلال الدین همایی در مقدمه ای که بر شرح فصوص الحکم بابا رکن الدین نوشته اند. این ویژگیها را به نحو احسن توضیح داده اند.

مقدمه

در طول تاریخ زندگانی بشر گهگاه افرادی ظهور می کنند که تحولی شگرف در جامعه انسانی به وجود می آورند، مثل اینان چونان خورشیدی را مانند که با طلوع خود جان تازه ای به کالبد حیات انسانی می دمد، این افراد تاریخ سازان اند و سازنده تاریخ، تحول آفرین اند و آفریننده تحول، گرچه از لحاظ پیکره خاکی و بُعد ناسوتی شبیه دیگران اند ولی گویا از عالمی دیگرند. بالاتر و بالاتر از این خاکدانی که ما در آن به سر می بریم. آشنایی با این فرزندان و فرهیختگان، به مثابه کلیدی است که کارخانه احساس افراد را به کار می اندازد و تموجی در آنها به وجود می آورد و زلزله ای زیر پوست می دواند، بر ماست که با این پرندگان عاشق و سینه چاک که عمر پربار خود را در راه حق و حقیقت ایثار کرده اند هم پرواز گردیم و خودمان را با آنها مقایسه کنیم. آنگاه کمبودهای خود را با پای گذاردن در جای پای آنها جبران کنیم. یکی از این ستارگان آسمان علم و ادب و عرفان بابا رکن الدین شیرازی است.

سنگ‌نوشته‌ای که در بالای سر قبر قرار دارد و در هنگام ورود به ایوان با آن روبه‌رو می‌شویم، او را با القاب بسیار وزین مانند «حجة الاولیاء و العارفين، قطب الاوتاد و الوالیهین، برهان الاتقیاء و الصالحین، قدوة العشاق و الذاکرین، کشف الموحدین و المحققین، السالک مسالک الاثمة المعصومین، العارف بالحقایق الربانیة، الوافق بالدقایق الملکوتیة، الطایر بفضاء اللاهوتیة، مهبط الانوار و مخزن الاسرار، و نفحة العطار و مقام الشطار و محل الاستغفار، رکن الشریعة و الطریقه و الحضیقه و العرفان» معرفی کرده‌اند. بدون شک عناوین فوق همه مشعر به علو طبع و مقام و منزلت رفیع و عالی و جایگاه بلند و جاهت او در میان خاص و عام می‌باشد.

در کتاب *تذکرة القبور* آمده است که مرحوم حاج کرباسی اعتماد تامی به او داشته، مخصوصاً به زیارت او می‌رفته و آخوند ملا محمد تقی مجلسی و شیخ بهائی هم اظهار جلال شأن از او نموده، و آخوند نقل نموده با شیخ بهائی بر سر قبر او رفتم شیخ بهائی به من فرمود: شنیدی چه گفت؟ عرض کردم چیزی نفهمیدم. فرمودند: خبر وفات مرا دادند.^۱

اصطلاح «بابا» نظیر شیخ و استاد و امثال آن از عناوین مصطلح عرفا، و زهاد و مشایخ و اقطاب دوره مغول و بعد از آن است که اتفاقاً اسامی و قبور بسیاری از این طبقه در اصفهان باقی مانده است. مانند: باباشیر مقابل مدرسه عربان جنب امامزاده احمد، بابانوش در محله چملان، باباعلمدار در محله الیادان، باباحسن در بیدآباد، باباجوزا در محله جوباره، باباسرخ در محله شمس آباد، بابامحمود و باباشیخ علی خارج از شهر در بلوک لنجان و...^۲

مقام عرفانی بابا رکن الدین

وی در عرفان نظری و عملی از شاگردان شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشانی عالم و عارف معروف صاحب تأویل الایات و شرح *فصوص الحکم* ابن عربی و شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری هروی و شیخ داود بن محمود قیصری صاحب معروفترین شرح‌های *فصوص الحکم* بوده است خودش می‌گوید: «توفیق رفیق طریق گشت و به صحبت کمال الحق و الملة والدین عبدالرزاق القاشانی - رَوْح الله روحه و والی من الرحمة فتوحه - در مجلس انس و مجمع درس وی بویی به مشام ایام رسید و بعد از وی از زلال رحیق شرف الملة والدین داود القیصری - طیب الله تعالی و جعل

جنة مثواه - فطره ای به کام تا کام چکید، و از راه ارشاد و کرم، این ضعیف را به حلقه حلق این مقطّش رسانید چون پیوسته در باطن شوقی بدین معانی، و ذوقی به این اسرار و مبانی معانی روی نمود. این بیت حکایت وقت شد که:

تا یک ورق از عشق تو حاصل کردم

چندین ورق از علم فراموشم شد^۳

یکی از آثار قلمی ثمین و ارزشمند بابا رکن الدین، شرح فارسی عالمانه و محققانه‌ای است که بر کتاب *فصوص الحکم* شیخ محی الدین ابن عربی، نگاشته است، موسوم به «*نصوص الخصوص فی شرح الفصوص*».

ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد متوفای ۵۶۳۸ ق. معروف به محی الدین عربی، در سال ۵۶۰ در شهر مرسیه از بلاد آندلس به دنیا آمد، تا ۱۸ سالگی در وطن مألوف به تحصیل علوم رسمیه و پس از آن به تزکیه نفس و تصفیه باطن پرداخت تا برای افاضه انوار علوم حقیقیه و مکاشفات غیبیه مستعد گردد، وی سرآمد اهل زمان خود بود.

عبدالرحمن جامی آثار او را متجاوز از پانصد کتاب می‌داند.^۴ از بین آثار گرانسنگ محی الدین، کتاب *فصوص الحکم* از جایگاه رفیعی برخوردار است، این کتاب از جمله کتابهای موفق و در تصوف و عرفان اسلامی بسیار مهم و مؤثر است، که همواره مورد توجه موافقان و مخالفان او قرار گرفته است. تأثیر شگرف این اثر در اندیشه معنوی مسلمانان غیرقابل انکار است. محی الدین حالات و معارف بعضی از انبیاء از آدم ابوالبشر تا خاتم النبیین (ص) را با رعایت درجه و مناسبات مرتبه‌ای که بین هر یک بوده تشریح کرده، او از ۲۷ پیامبر نام می‌برد و حکم و اسراری را که به ارواح آنها نازل شده بر می‌شمرد. خود او درباره انگیزه نگارش کتاب می‌گوید:

۱- سید مصنف الدین مهدوی، *تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان*، چاپ دوم، ص ۶۴.

۲- آخوند ملا عبدالکریم جزی، *رجال اصفهان یا تذکرة القبور*، چاپ دوم، ۱۳۲۸، ص ۲۰۵.

۳- رکن الدین مسعود ابن عبدالله شیرازی، *نصوص الخصوص فی الترجمة الفصوص*، به اهتمام دکتر رجعی مظلومی، انتشارات مؤسسه اسلامی دانشگاه مک گیل، ص ۴.

۴- طالبین برای آشنایی با آثار او می‌توانند به کتاب «محی الدین شخصیت برجسته عرفان اسلامی»، نوشته دکتر محسن جهانگیری، ص ۹۲ مراجعه نمایند در آنجا نام ۵۱۱ کتاب و رساله را آورده است.



بسرجسته‌ترین استادی که برای ابن‌عربی تأثیرگذار، الهام‌بخش و افق‌گشا بوده و در جای‌جای آثارش او را تکریم و تعظیم می‌کند، شیخ مکی‌الدین ابوشجاع زاهد ابن‌رستم بن ابی‌الرجال اصفهانی است، ابن‌عربی از او اجازهٔ روایت گرفته و او را بسیار ستوده است.

از قضا شیخ مکی‌الدین خواهری عالمه و پارسا داشته که ابن‌عربی وی را شیخة‌الحجاز، فخرالنساء بنت رستم معرفی می‌کند و او را نه تنها فخر زنان و نه تنها فخر مردان بلکه فخر صالحان و عالمان می‌خواند. همچنین، او را دختری بوده زیبا و پارسا و دانا موسوم به نظام و ملقب به عین‌الشمس که در تقوا و پارسایی و فضایل پسندیده و رفتار سنجیده و کمالات اخلاقی و زیبایی‌های جسمانی فریدهٔ عصر و یگانهٔ روزگارش بوده است. دیدار این دختر در ابن‌عربی اثر فوق‌العادهٔ بخشیده و او را مجذوب و شیفتهٔ خود گردانیده و الهام‌بخش

«در دههٔ آخر محرم سال ۶۲۷ در شهر دمشق پیامبر در مبشره‌ای (رؤیای صادق) در حالی که کتاب فصوص را به‌دست داشت ظاهر شد و مرا به نگارش این کتاب امر فرمودند تا مردمان از آن بهره‌مند گردند، از جان و دل امر او را پذیرفتم و با خلوص نیت برابر فرمودهٔ آن حضرت بدون کم و کاست به تحریر آن پرداختم»^۱.

امام خمینی (ره) تعلیقهٔ بسیار عالی بر فصوص‌الحکم ابن‌عربی دارند و در آثار عرفانی خود او را به نیکی یاد می‌کند، در نامه‌ای که به رهبر شوروی سابق نوشته‌اند می‌گویند: دیگر شما را خسته نمی‌کنم و از کتب عرفا، به‌خصوص محی‌الدین ابن‌عربی نام نمی‌برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگمرد مطلع گردید تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این‌گونه مسائل قویاً دست دارند راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکترز موی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.^۲

شهید مطهری (ره) هم او را پدر عرفان نظری و اعجوبهٔ روزگار می‌داند که هم در عرفان عملی قدم راسخ داشته یعنی از اول عمرش اهل ریاضت و مجاهده بوده، و هم در ارائهٔ عرفان نظری بی‌نظیر بوده است.^۳ از آنجا که این نوشته را برای مجلهٔ فرهنگ اصفهان می‌نویسم، جالب است این نکته را یادآوری نمایم که،

۱- فانی رایت رسول‌الله (ص) فی مبشره ارتبها فی العشرهٔ آخر من سنه سبع و عشرون و ستمائه بمحروسه دمشق و بیده کتاب فقال لی هذا الکتاب فصوص‌الحکم خذه و اخرج به الی الناس فیفعلون به.

۲- امام خمینی (ره)، صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ص ۶۶.

۳- مرتضی مطهری، تماشاگاه راز، دفتر انتشارات جامعهٔ مدرسین قم، ۱۳۶۰، ص ۴۸.

اشعار عاشقانه و تغزلات وی و بالاخره موجب به وجود آمدن کتاب قابل تحسین ترجمان‌الاشواق گردیده است. در یکی از اشعارش گفته:

مرضى من مریضه الاجفان

عللانی بذکرها عللانی

طال شوقی لطفلة ذات نثر

و نظام و منبر و بیان

من بنات الملکوک من دار فرس

من اجل البلاد من اصبهان

بیماری من از عشق آن زیبای خمارچشم است، مرا با یاد وی درمان کنید عشق من به آن زیبای نازپرورده نازک‌بدن به درازا انجامید، که صاحب نثر و نظم و منبر و بیان است، که از شاهزادگان (مقصود پارسازادگان) سرزمین ایران و تبارش از بزرگترین شهرهای آن سامان است یعنی اصفهان.^۱

شروح بسیاری بر کتاب فصوص‌الحکم ابن عربی اعم از عربی و فارسی و غیره نوشته شده است. اما شروح فارسی زیاد نیستند، از جمله شرح خوارزمی بین سالهای ۸۳۸-۸۳۵ ه. ق و میرسیدعلی همدانی (متوفی ۸۷۶ ه. ق) و خواجه محمد پارسا (متوفی ۸۲۲ ه. ق) و شرح شاه نعمت‌الله ولی.

عجیب اینجاست که تاج‌الدین حسین بن حسن خوارزمی مدعی شده است که قبل از او شرحی بر فصوص ابن عربی به فارسی تألیف نشده است و از شرح بابارکن‌الدین اطلاع نداشته است، شاید عجیب هم نباشد زیرا در این عصر محیرالعقول ارتباطات بسا از کارهای همزمان اطلاع پیدا نمی‌کنیم چه رسد به آن دوران؛ و عجیب‌تر آنکه استاد محقق جناب آقای محسن جهانگیری در کتاب پرارزشی که برای زندگانی محی‌الدین نوشته‌اند در بخش معرفی تابعان و شارحان فصوص نامی از بابارکن‌الدین نمی‌برد (البته امکان دارد در چاپهای جدیدتر از چاپی که در اختیار بنده است به نوعی اضافه کرده باشد) به هر جهت برای من فارسی‌زبان باعث کمال افتخار و مباهات است که شرحی منقح و محققانه و عالی بر فصوص‌الحکم، نوشته شده است که به سهولت می‌توانم از زلال جاری آن محظوظ و متمتع شوم، و خود را در میان اقیانوسی موج از دریافتهای معنوی و عرفانی بیابم.

بابارکن‌الدین در پهنه شعر و ادب فارسی و عربی هم طبع آزمایی کرده و اشعاری نغز و دُرریار سروده است که در شرح خود از آنها استفاده می‌کند، افزون بر اینها تسلطی کامل بر دیوانهای شعرای فارسی و عربی داشته و

کم و بیش اشاراتی به آنها دارد. در این میان علاقه و احترام زایدالوصفی به مولانا جلال‌الدین مولوی دارد و به‌ویژه از دیوان کبیر یا دیوان شمس استفاده برده است. ما در مراجعاتی که به دیوانهای مورد اشاره بابارکن‌الدین کردیم بعضاً به اشکالاتی برخوردیم که تفاوت‌های زیادی در ضبط برخی کلمات بین صورت مضبوط در شرح بابارکن‌الدین و نسخ دیگر است. اما چند نمونه: «مولانا جلال‌الحق رومی - سلام‌الله علیه - غزلی گفته:

هر که ز ماه پرسدت بام برآ که همچنین

هر که ز حور پرسدت رخ بنما که همچنین^۲

که در نسخه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، مصراعها برعکس است.^۳

مولانا جلال‌الدین رومی گوید:

آن سرخ قبابی که چومه پار برآمد

امسال در این خرقه زنگار برآمد

این یار همان است اگر جامه دگر شد

آن جامه بسدل کرد و دگر بار برآمد

آن ترک که آن سال به یغماش بدیدی

این است که امسال عرب‌وار برآمد

این نیست تناسخ سخن وحدت محض است

کز جوشش آن قلزم زخار برآمد^۴

لازم به ذکر است که بیت آخر در نسخه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر وجود ندارد، نکته دیگر اینکه دکتر رجبعلی مظلومی که در تصحیح شرح بابارکن‌الدین (نصوص‌الخصوص...) اهتمام و مساعی فراوان مبذول داشته‌اند، در پاورقی کلمه «بدل» در مصرع چهارم را از نسخه فروزانفر «بدر» معرفی کرده‌اند که صحیح نمی‌باشد و همان «بدل» است.^۵

بابارکن‌الدین در موارد مختلف و به مناسبت‌های خاص اشاراتی به اشعار منسوب به امام علی (ع)، ابن‌فارض مصری، حسین بن منصور حلاج، شیخ یوسف سروستانی و... نموده است. مواردی هم اشعار خود را معرفی می‌کند مانند:

۱- دکتر محسن جهانگیری، محی‌الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص ۶۳.

۲- نصوص‌الخصوص، ص ۱۱۳.

۳- کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات نغمه، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۷، غزل شماره ۱۸۲۶، ص ۵۱۸.

۴- نصوص‌الخصوص، ص ۲۴۳.

۵- کلیات شمس تبریزی، غزل شماره ۶۵۰، ص ۱۸۵.

این ضعیف را است - در قطعه عشق - قافیه به لسان جمع بر ظاهر است نقشم در باطن است عرشم این هر دو من ببخشم در وقت خاتم عشق^۱ و اما ابیاتی چند از شعری که در طلیعه شرح خود بر فصوص آورده و ضمناً انگیزه خود را هم از این کار توضیح داده می‌آوریم.

کمترین از هر که هست اندر نام
بنده حق رکن شیرازی به نام
کز اوان کودکی تا این زمان
بود و هستم عارفان را من غلام
یافتم من عاقبت در لفظ شیخ
قطب اقطاب الوری خیرالانام
ابن اعرابی محمد محی دین
حاتمی نسبت به آن شیخ انام
جوهری بس بلعجب نامش فصوص
عقد عرفان زان بدیده انتظام
شرح کردم مشکلاتش هر چه بود

قد فهمم این قدر بد والسلام^۲
شرح بابارکن‌الدین متضمن مباحث و مسائل الهام
گرفته و اقتباس شده از شروح قبلی و افاضات و
تعلیماتی که از اساتید کبار خود به‌ویژه کاشانی و قیصری
استماع نموده است می‌باشد؛ گرچه شرح او مشحون از
دریافته‌ها و تجارب و استنباط‌های شخصی و ذوقی اوست
که هر خواننده‌ای را در کمند جذبه خود گرفتار می‌کند و
بی‌اختیار زبان به ستایش او می‌گشاید، خودش می‌گوید:
«آنچه خلاصه کلام سابقان از شارحان و خاصه مشایخ و
استادان خود بود در آنجا یاد کردم و دیگر آنکه در بعضی
مواضع آنچه خاصه بر دل این بیچاره روی می‌نمود به آن
ملحق گردانیدم.

آن کس که ز کوی آشنایی است
داند که متاع ما کجایی است
و نیز در پایان مقدمه شرح می‌افزاید: «و چون بعون‌الله و
توفیقه این کتاب را به اتمام رسانیدم و از شرح آن نیز
پرداختم و هر چه مکنون و مخزون دل محزون بود بر
ساحل انداختم باز به مطالعه آن مشغول گشتم و به جهت
تصحیح آن نظر به آن گماشتم حقا که خود متعجب ماندم
که بیش از آن بود که پنداشتم و دانستم که این محض
موهبت است و صرف عطا و الا استعداد من از کجا و
شرح دادن این سخنان از کجا».

شرح بابارکن‌الدین بر فصوص‌الحکم نسبت به شروح
فارسی نگاشته شده مزایا و برتری خاصی دارد. یگانه
شرحی که شاید بتواند با او هم‌وردی کند شرح

خوارزمی است، اما شرح بابارکن‌الدین به دلیل داشتن
مباحث مستقل و طرح اشکالات عدیده و دادن
پاسخ‌های مطلوب و تجزیه و ترکیب عبارات و معرفی
اعراب کلمات و اشارات قرآنی و روایی و شعری، بر
سایرین رجحان دارد، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی
اولین فصل یعنی فصل آدمی در خوارزمی فقط ۴۵ صفحه
دارد؛ فص شیشیه ۵۶ صفحه و فص نوحیه ۳۳ صفحه،
در صورتی که در شرح بابارکن‌الدین به ترتیب دارای
۱۱۰ و ۸۵ و ۹۰ صفحه، مطالب متنوع و عالی می‌باشد.
تو خودت حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

در پایان باید گفت؛ که وجود ذی‌قیمت این ادیب
اریب و عارف عریف و مجسمه زهد و علم و تقوا و
عرفان در شهر ما بی‌شک منشأ آثار و برکات زیادی بوده
است. وقتی اسم بابا رکن‌الدین را می‌شنویم و یا آرامگاه
او را که چونان نگینی در انگشتری این شهر می‌درخشد
مشاهده می‌کنیم؛ این باور در ما به وجود می‌آید که:
رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت
و حفره‌ای در وجود ما ایجاد می‌شود و زلزله‌ای زیر
پوست ما می‌دود؛ آن وقت است که با دیدن این قله‌های
علم و عرفان و مقایسه با خود، انسان خود را
سنگ‌ریزه‌ای هم حساب نمی‌کند اینجاست که یاد و نام
آنها حرکت‌آفرین است و آفریننده حرکت. آخرین
توصیه‌های او را بخوانیم:

معینش باد حق آن پاک‌رایی
که گر یابد در این دفتر خطایی
به ذیل عفو عیب او بپوشد
به قدر وسع در اصلاح کوشد
چو دانش دارد و رأی منور
بیاریاید به نور فضل دفتر
ز یزدان مغفرت خواهد دو تن را
مرا این محتاج را و خویشتن را
خدا خشنود باد از آن نکوکار
که گوید: باد خشنود از تو دادار
به خیری هر که از «رکنا» کند یاد
مر او را اجر دوجهان بیکران باد^۳

۱- نصوص‌النصوص، ص ۲۵۸، فصل دوم.

۲- همان، ص ۳.

۳- مقدمه شرح بابارکن‌الدین، ص ۹؛ در مقطع شعر اختلال
وزن محسوس است، عیناً از نسخه نقل کرده‌ایم شاید سهواً القلم
یا اشکال چاپی باشد.